

نقدی بر رویکرد اخبارگرایانه به قرآن کریم

در جریان اخباری‌گری، تفسیر قرآن کریم تنها از طریق روایات اهل‌بیت(ع) ممکن است؛ به دیگر سخن، اخباریون به جز آیاتی که دلالتشان بر معنا نص و صریح است، ظواهر آیات قرآن را به تنهایی حجت و دلیل نمی‌دانند.



در جریان اخباری‌گری، تفسیر قرآن کریم تنها از طریق روایات اهل‌بیت(ع) ممکن است؛ به دیگر سخن، اخباریون به جز آیاتی که دلالتشان بر معنا نص و صریح است، ظواهر آیات قرآن را به تنهایی حجت و دلیل نمی‌دانند.

به گزارش خبرگزاری مهر، در چند سال اخیر شاهد پررنگ شدن نگرش اخبارگرایانه به موضوع تفسیر قرآن کریم - این معجزه جاوید الهی - بوده‌ایم؛ طوری که متأسفانه بعضی از خطبا و منبريون، رسالت تبلیغی خویش را گسترش این نگرش در جامعه مذهبی شیعه می‌دانند، البته این نگرش همان‌گونه که از نامش پیداست برگرفته از اعتقادات و رویکرد جریان اخباری‌گری در شیعه است که حالا با نگرش‌های عرفانی و باطن‌گرایانه نیز گره خورده و سوار بر تعصبات مذهبی، جذابیتی خاص برای بعضی مخاطبان به‌وجود آورده و بازار بعضی مجالس را رونق بخشیده است.

در این یادداشت گزاره‌هایی از این رویکرد بیان و نقد می‌شوند.

در تفکر جریان اخباری‌گری، تفسیر قرآن کریم تنها از طریق روایات اهل‌بیت(ع) ممکن است؛ به دیگر سخن، اخباریون به جز آیاتی که دلالتشان بر معنا نص و صریح است، ظواهر آیات قرآن را به تنهایی حجت و دلیل نمی‌دانند؛ مگر این‌که روایتی از معصومان به تفسیر و تبیین مراد آن‌ها پرداخته باشد. البته در مقابل، مجتهدین ظواهر قرآن را مستقلاً حجت می‌دانند و آن را یکی ادله اجتهادی به حساب می‌آورند.

این منازعه میان اخباریون و مجتهدین که بیش‌تر به حیطه فقه شیعه و آیات‌الاحکام ارتباط دارد و سال‌هاست که با غلبه مجتهدین در این گستره به اتمام رسیده است در حوزه تفسیر عمومی آیات قرآن کریم هم‌چنان پابرجاست و بلکه در سال‌های اخیر، تفکر اخباری‌گری نفوذ خاصی در حوزه تفسیر پیدا کرده است؛ به این معنا که برخی افراد و جریان‌های خاص، تفسیر و تبیین مراد آیات الهی را تنها از طریق روایات تفسیری ممکن‌الحصول می‌دانند و با تمسک به ظواهر بعضی روایات، تفسیرهای اجتهادی و استنباطی را به‌نوعی در مقابل تفسیر اهل‌بیت(ع) قرار می‌دهند.

در این رویکرد معمولاً مخاطبان و مردم عادی مستقیماً به مجموعه تفاسیر روایی (مثل البرهان، صافی و نورالثقلین) ارجاع داده می‌شوند و از آن‌ها خواسته می‌شود فهم تفسیری خویش را مستقیماً از روایات به‌دست آورند. حال آن‌که در تفاسیر اجتهادی و استنباطی (مانند مجمع‌البیان و المیزان) نیز روایات تفسیری مورد توجه واقع شده و از روایات معتبر و صحیح در راه تفسیر قرآن کریم استفاده می‌شود.

با این حال بعضی خطبا، منبريون و حتی مداحان نقشی اصلی تشویق مردم به مراجعه مستقیم به تفاسیر روایی را دارند؛ تأثیرات آن را می‌توان در عرصه چاپ و نشر این کتاب‌ها دید؛ زیرا علاوه بر افزایش چشم‌گیر نشر کتب تفسیر روایی در سال‌های اخیر، ترجمه‌های فراوانی از آن‌ها نیز در اختیار مردم عادی قرار گرفته است؛ افرادی که معمولاً هیچ آشنایی با علوم روایی و تفسیری ندارند؛ ولی با تشویق عده‌ای می‌خواهند با مراجعه مستقیم به روایات، تفسیر ناب اهل‌بیت(ع) را از آیات قرآن کریم به‌دست آورند!

هم‌چنین در این عرصه، کتاب‌های متعددی نیز در جهت موضوع‌بندی روایات تفسیری تدوین و منتشر شده‌اند. حال آن‌که در تفاسیر روایی شیعه در کنار روایات معتبر، انبوهی از روایات موهن و نامعتبر نیز وجود دارند که سنجش اعتبار و معنای درست آن‌ها، مقدمات علمی فراوانی از جمله آشنایی با علم حدیث و تفسیر را لازم دارد.

متأسفانه همگام با ترویج رویکرد اخبارگرایانه به مقوله تفسیر قرآن، هجمه‌ای نیز علیه بررسی اجتهادی و علمی روایات تفسیری صورت می‌گیرد؛ به این معنا که بررسی حدیث‌شناسانه این روایات و سنجش اعتبار آن‌ها، به نوعی تقابل با تفسیر روایی و فاصله گرفتن از اهل‌بیت(ع) محسوب می‌شود! البته این موضوع بیش‌تر بدان جهت است که بسیاری از روایات تفسیری، اعتبار حداقلی برای استناد معنای آن‌ها به اهل‌بیت(ع) را ندارند و حتی دارای معنایی خلاف ظاهر آیات قرآن کریم هستند.

باید پذیرفت که مسأله حدیث‌سازی در تفاسیر منسوب به ائمه(ع) نیز رواج فراوانی داشته است؛ افزون بر دروغ‌پردازی که خواسته‌اند داستان‌ها و افسانه‌های خویش را با نام ائمه(ع) به جامعه مذهبی شیعه تزریق کنند، افراد غالی و فاسدالمذهبی نیز بوده‌اند که اندیشه‌های خویش را در درون قرآن کریم جست‌وجو کرده و با جعل روایات تفسیری خواسته‌اند آن‌ها را به اثبات برسانند. علاوه بر این می‌توان گفت که در جعل روایات تفسیری، برخی انگیزه‌های مقدس‌مانند دفاع از ولایت و امامت اهل‌بیت(ع) نیز بی‌تأثیر نبوده است. از این جهت بیش‌تر روایات تفسیری با یکی از این سه مشکل دست و پنجه نرم می‌کنند:

أ) سندی ضعیف دارند؛ یعنی یا در سند آن‌ها افراد غالی، فاسدالمذهب و درغ‌گو وجود دارند یا به‌صورت مقطوع، مرسل و بی‌بدون سند نقل شده‌اند.

ب) نویسندگان این کتاب‌ها افرادی منحرف و فاسدالعقیده هستند.

ج) نسبت این کتاب‌ها به نویسندگانشان محل تردید است و در آن‌ها تحریف و تدلیس فراوانی دیده می‌شود (محمد هادی

معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۴).

مجموع این عوامل موجب می‌شود تا نتوان محتوای بسیاری از روایات تفسیری را به‌صورت گمان‌آور یا حتی با شک و تردید به اهل‌بیت(ع) نسبت داد؛ زیرا بسیاری از این روایات علاوه بر ضعف سندی، با طبع سلیم و عقل رشید و حتی قداست اسلام و مبنای حکیمانه آن نیز در تضاد هستند؛ از این رو نه‌تنها مشکوک، بلکه در مظان کذب و جعل هستند.

در رویکرد اخبارگرایانه به قرآن کریم، متأسفانه همواره نوعی خلط میان تفسیر ظاهر قرآن کریم و تأویل و باطن آیات دیده می‌شود؛ همان‌طور که در بسیاری موارد، این افراد بین تفسیر مفهومی و تطبیق مصادیق آیات دچار اشتباه می‌شوند و روایاتی را که به بیان مصداق کامل و بارز یک آیه شریفه پرداخته‌اند، به‌عنوان مفسر مفهومی آیات تلقی می‌کنند؛ مثلاً اگر در روایاتی «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» یهود و نصارا یا منکرین ولایت دانسته شده‌اند، این نوعی تطبیق و تعیین مصداق است و این روایات در مقام بیان تفسیر مفهومی این آیه نیستند.

از همین رو باید گفت بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند «نورالثقلین» و «البرهان» آمده و از آن‌ها به‌عنوان «روایات تفسیری» یاد می‌شود، در پی تفسیر آیه نیستند؛ زیرا تفسیر به‌معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآن است و بیش‌تر این احادیث چنین نیستند؛ بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی مصادیق و در موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن هستند.

بنابراین، این‌گونه روایات - بر فرض صحت و تمامیت سند و جهت صدور - هرگز گستره شمول و عموم معنای آیه را محدود نمی‌کنند و بیان مصداق کامل یا یک مصداق، مصادیق دیگر را نفی نمی‌کند و دست مفسر را بر سایر مصادیق آن نمی‌بندد؛ بلکه آیه دارای معنای عام است و همچنان به عموم خود باقی است. (آیت الله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، صص ۱۶۸-۱۶۹)

همچنین باید توجه داشت که بسیاری از روایات تفسیری به بیان تأویل و باطن آیات شریفه می‌پردازند و این موضوع هیچ‌گاه نافی معنای ظاهری آیات شریفه قرآن نیست؛ البته باید میان ظاهر و باطن آیه نوعی هماهنگی وجود داشته باشد که عدم وجود این امر در بعضی روایات موجب موهن و سست بودن آن‌ها می‌شود.

با این حال برداشت نادرست از روایات تفسیری در رویکرد اخبارگرایانه موجب شده تا عده‌ای با تکیه بر بعضی روایات فکر کنند هر آیه‌ای از قرآن که خداوند در آن قومی را به خیر و نیکی یاد می‌کند، در مورد اهل‌بیت(ع) و پیروان آن‌ها نازل گردیده و هر آیه‌ای که در آن گروهی به شر و بدی یاد می‌شوند، درباره دشمنان ولایت اهل‌بیت(ع) است؛ بدین ترتیب همه گزاره‌های مثبت قرآن به اهل‌بیت(ع) و همه گزاره‌های منفی به دشمنان آن‌ها اختصاص می‌یابد؛ گویی قرآن جز مباحث تقابل و مواجهه شیعه و سنی بحث دیگری ندارد!

متأسفانه در این رویکرد نادرست، اهل‌بیت(ع) مفسر قرآن و تبیین‌کننده طریق کمال قرآنی نیستند؛ بلکه قرآن تنها برای معرفی اهل‌بیت(ع) نازل شده است. از این جهت تمام ارزش‌های قرآنی در وجود اهل‌بیت(ع) خلاصه و منحصر می‌شود؛ همان‌گونه که تمام پلیدی‌ها نیز منحصر در وجود دشمنان ایشان است؛ انگار که مبنای دعوت قرآن، طرفداری از حق و مقابله با باطل نیست؛ بلکه قرآن تبلیغی خاص برای اهل‌بیت(ع) به‌شمار می‌آید.

این نگاه نادرست به قرآن کریم باعث شده تا عده‌ای علاوه بر محتوای روایات، به تأسیس قواعد استحسانی و ذوقی نیز بپردازند و آیاتی از قرآن کریم را بدون هیچ مستمسک روایی بر اهل‌بیت(ع) یا دشمنان ایشان تطبیق دهند. متأسفانه این‌گونه تفسیرها که نه پیرو دلیل معتبر علمی هستند و نه با ظواهر آیات قرآن مطابقت دارند، موجب وهن و تضعیف معارف حقه شیعه شده و آموزه‌های اصیل مکتب اهل‌بیت(ع) را تا حدود زیادی در نزد دیگران پایین می‌آورد. البته بعضی به اشتباه نام این روش را تفسیر قرآن به قرآن می‌گذارند؛ ولی این روش‌ها با تفسیر متداول قرآن به قرآن بسیار متفاوت بوده و بیش‌تر به تحریف و ضرب قرآن به قرآن می‌ماند؛ زیرا در این‌گونه تفاسیر، بدون توجه به صدر و ذیل آیات و دیگر شواهد موجود، آیه‌ای از یک جای قرآن بریده شده و در کنار آیه‌ای دیگر قرار می‌گیرد تا قیاسی شکل گرفته و نتیجه‌ای حاصل شود؛ حال آن‌که با در نظر گرفتن قراین موجود، آن دو آیه ربطی به یکدیگر ندارند.

نویسنده: حجت الاسلام مهدی مسائلی

منبع: مجله فکری تحلیلی حوزه و روحانیت(مباحثات)